

زایش من ، انسانیت من و نه اصل و نسب من !
On est être humain par sa NAISSANCE et non par ses ORIGINES !

در عظیم خلوت من ! در عظیم خلوت من / هیچ غیر از شکوه خلوت نیست . (فریدون ایل بیگی)
به سراغ من اگر می آئید / نرم و آهسته بیایید / مبادا که ترک بردارد / چینی نازک تنهائی من . (سهراب سپهری)

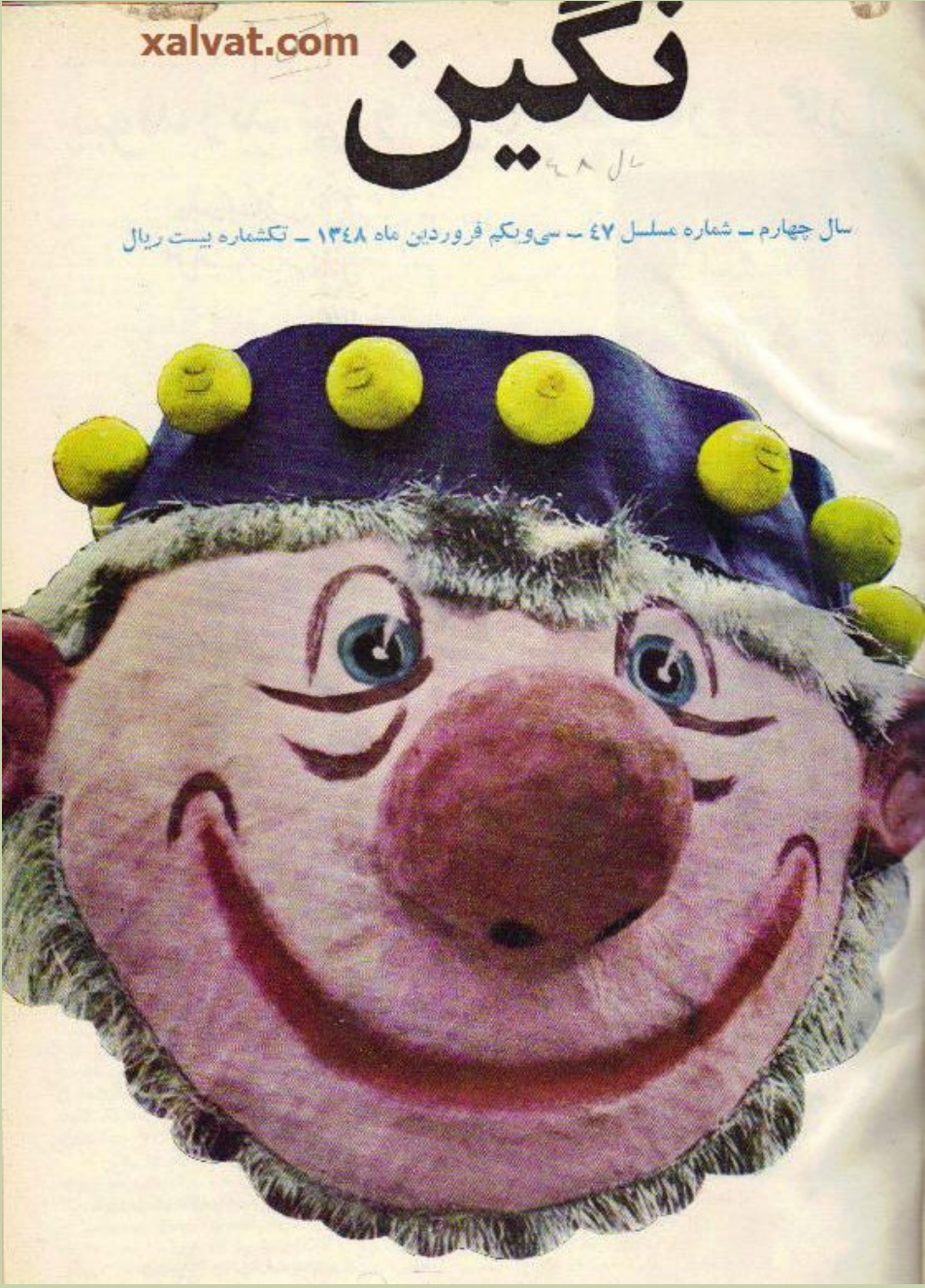
از نگاه دیگران



تاریخ ۲

تاریخ ۱

[این نوشته از شماره های جلد شده دوره اول "نگین" (چاپ تهران) آمده است و بخاطر فشردگی صفحات ، اسکن کردن آنها دشوار بود و نارسائی و کج و معوجی هائی دارد - اما بهرحال قابل خواندن است. با پوزش - م. ایل بیگی]



xalvat.com

نخستین وزیر علوم و کارهایش

ابراهیم صفائی

که در آن هنگام دانشگاه ایران مصوب می‌شد تا بدانجا بود که هفته‌ی یک‌روز به دارالفنون می‌آمد و گاهی ناهار را با استادان و دانشجویان صرف می‌کرد. همچنین در امتحانات دارالفنون حاضر می‌شد و بدانشجویان ممتاز جایزه می‌داد و شخصا از آنان پرسش‌هایی می‌نمود.

اعتقادالسلطنه در اداره کردن و پیش‌بردن هدف‌های عالی دارالفنون کوشش‌های ثمربخش و ارزنده‌ی پکار می‌ست.

در سال ۱۲۷۲ به‌پیشنهاد او و به‌تصویب شاه گروهی دانشجو برای تکمیل تحصیلات خود بسرپرستی حسنعلیخان امیرنظام گروسی که خود از رجال فاضل و صاحب‌قلم بود ره‌پار اروپا شدند. بیشتر این گروه در پاریس به ادامه‌ی تحصیل پرداختند و از میان آنان چهره‌های درخشان طلوع کرد.

دارالفنون در جلب و اشاعه علوم و فنون جدید اروپا در ایران از عوامل بسیار مؤثر بود و در بیداری جوانان پایتخت اثری شگرف داشت.

وسایل آیین گشایش دارالفنون در روز یکشنبه پنجم ماه ربیع‌الاول سال ۱۳۶۸ قمری (یکصد و بیست و یکسال پیش) توسط شاهزاده دانشور علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه فراهم گردید و ناصرالدین‌شاه شخصا در آنروز دارالفنون را گشود و یکصد نفر شاگرد از بزرگ‌تران آنزمان آغاز به‌تحصیل کردند و علیقلی میرزا اعتضاد – السلطنه بریاست دارالفنون برگزیده شد، استادان دانش‌های نو که بیشتر از اتریش استخدام شده بودند بصورت شاه‌معلمی گردیدند، استادان خارجی هر کدام یک مترجم ایرانی داشتند.

در دارالفنون رشته پزشکی، ریاضی، داروسازی، طبیعی و زبان خارجی مورد توجه خاص بود، بعد فنون ارتمی مخصوصا توپخانه و پیاده نظام و فن موزیک نظامی و هنر نقاشی به رشته‌های درس دارالفنون افزوده شد. محصلین از غذای رایگان و لباس رایگان هم‌بجور استفاده می‌کردند.

علاقه ناصرالدین‌شاه باین مدرسه جدید

استشاده السلطنة از همه امکانات و عواملی که در اختیار داشت، برای رونق دادن بکار دارالفنون استفاده میکرد .

او دانشمند و دانشدوست بود و پیرشاهزادگان و رجال آن زمان بواسطه نسب عالی خود برتری و پیشی داشت زیرا وی بنجاه و چهارمین پسر فتحعلی شاه بود و عموی پدر ناصرالدین شاه بحساب میآمد، گذشته از مقام دانش و نسب عالی بخشندگی و مردمدار و بلند همت و وطنخواه و متدین بود و این صفات عالی او را محبوب تمام طبقات مردم میداشت.

xalvat.com

اعتضادالسلطنة مراقبت داشت دانشجویان که بفرنگ میروند و دانش و فنون جدید را فرا میگیرند و ویژگیهای ملی و آداب پسندیده ایرانی را از دست ندهند .

این داستان معروف است و مخبرالسلطنة هم در کتاب خاطرات و خطرات بآن اشاره کرده که پادشاه دانشجوی ایرانی پس از بازگشت از پاریس (هائند بسیاری از فرنگ رفته های زمان ما) دچار مرض غرب زدگی شده و قارسی را با لهجه فرانسه تکلم میکرد و برای فضل فروشی (همچون برخی از کوتاه فکران زمان ما) در هر جمله چند واژه بیگانه بکار میست آنهاهم واژه هایی که معادلشان در زبان فارسی وجود داشت .

اعتضادالسلطنة روزی با او صحبت میکرد ، از لهجه نامحبوب و توسع او در فرنگی مآی و فرنگی حرف زدن خشمناک شد و دستور داد که سخنان خود را بزبان مادری ادا کند و آنجا که لغت فارسی هست لغت فرانسه بکار نبرد ولی آن دانشجوی کوته اندیش و غرب زده چنان وانمود کرد که فارسی را فراموش کرده است ، اعتضادالسلطنة دستور داد او را شلاق مفصلی زندند تا آنکه لهجه صنعتی و فرنگی مآی دروغی را کنار گذاشت و بسیرت ملی خود درآمد . پس از گسترش و پیشرفت کاردارالفنون شعبه علمی آن در تبریز و شعبه نظامی آن دراصفهان گشوده شد ، نشر علوم و فنون جدید ، سیم کشی تلگراف و جستجو و کاوش برای کشف معادن و آغاز نشر روزنامه دولتی از دارالفنون سرچشمه گرفت و چون رفته رفته کارهای دارالفنون گسترش جست بدستور شاه وزارت خانهئی بنام وزارت علمیه سرپرستی علیقلی میرزا اعتضادالسلطنة تشکیل یافت و خود او دارای عنوان وزیر علوم شد .

در ۱۲۷۶ که خطوط تلگراف زیر نظر وزیرعلوم شروع بگسترش کرد علیقلی خان مخبرالدوله (فرزند رضاقلیخان هدایت ، لادباشی ، صاحب کتاب مجمع الضمحاء) که آجودانباشی و کتابدار مدرسه دارالفنون بود از طرف وزیر علوم برباست اداره تلگراف منصوب گردید و جعفر قلیخان هدایت (نیرالملک) برادر مخبرالدوله مترجم دارالفنون ناظم دارالفنون شد و محمد حسین خان ادیب الدوله ناظم پیشین مسئولیت بیشتری در کار های دارالفنون پیدا کرد و اداره انطباعات زیر نظر میرزا ابوالحسن غفاری نقاشباشی که استاد نقاشی نیز بود درآمد .

کاردارالفنون همچنان رو بروی بود تاوقتی که سازمان مخفی وابسته به خارجیان در دارالفنون کشف شد (۱۲۷۹ ق) . این سازمان بوسیله یعقوب ارمنی، جلفائی که مدتی مترجم سفارت روس و در عین حال از ایادی پهلانی سفارت انگلیس بود پدید آمده و بوسیله میرزا ملکرخان (پسر یعقوب) مترجم دارالفنون درآن مدرسه عالی رتبه دواغیمه بود ، ریاست اختفاری این سازمان با جلالالدین میرزا (پنجاه و نهمین پسر فتحعلی شاه) بود که او نیز شاهزادهئی سخور و دانشمند بود و از وی تالیفاتی برجاست .

کشف این سازمان که هدف نهائی سران آن ضدیت بااستقلال ایران بود ناصرالدین شاه راضیت بکار دارالفنون دلسرد کرد و پس از آنکه سازمان یعقوب ویرش از هم پاشیده شد (و چند نفر از سران آن سازمان از ایران تبعید شدند) دیگرشاه رغبت و توجه سابق را نسبت بکار دارالفنون نداشت . علیقلی میرزادر مسند وزارت علوم برقرار بود و پیردارالفنون نیز نظارت داشت و از نشر و اشاعه فرهنگ و دانش هرگز غفلت نمی ورزید ، نه تنها علوم و فنون جدید بلکه افکار و اندیشه های آزاد و آزادیخواهی از دارالفنون برخاست . در سال ۱۲۸۹ ق که هیئت وزیران بانه وزارتخانه بوجود آمد وزارت علمیه بنام وزارت علوم نیز در شمار سایر وزارت خانه ها قرار گرفت و ولی کار تلگراف را همچنان بهعهده داشت ، ولی کار مطبوعات ازاین وزارتخانه جدا شد و وزارت انطباعات بوجود آمد ، اعتضادالسلطنة توجه خاصی به نشر کتابهای ارزشمند علمی و ادبی و تاریخی داشت ، در زمان طولانی وزارت او نهضتی در چاپ کتاب پدید آمد و با آنکه چاپ سنگی باوسایل اندک و دشوار معمول بود صدها کتاب ارزشمند چاپ و منتشر گردید ، نویسندگان و شاعران و دانشمندان تشویق می شدند و وزیر علوم آنان را در تالیف آثارشان یاری و ترغیب میکرد قآآنی سخور بزرگ عصر قاجاریه ، دوران آخر زندگی خوش را در منزل اعتضادالسلطنة می زیست و چندقمیده و مسقط فصیح و ارزشمند خود را بستانش مکارم او اختصاص داد . درمرگ قآآنی (۱۲۷۲ ق) اعتضادالسلطنة شخصا جنازه او را تشییع کرد و جسدش را نزدیک خانه خود در بقعه سیدولی (کوچه سید ولی بازار کماشها) بخاک سپرد .

در زمان تصدی آقای علی اصغر حکمت بر وزارت فرهنگ در تعمیر و تغییر بقعه سیدولی قبر قآآنی ازهم پاشیده شد و بعد بقبر مصنوعی برای او در حضرت العظیم ساختند .

باری علیقلی میرزا اعتضادالسلطنة در ۱۲۹۸ ق درگشت وبه پیشنهاد آقا ابراهیم امین السلطان وزیر دویار(پدر میرزا علی اصغرخان اتابک) علیقلی خان مخبرالدوله بوزارت علوم منصوب گردید ، ولی فروشگاه وزارت علوم با مرگ اعتضادالسلطنة بطور محسوس کاسته شد ، عبدالله مستوفی در جلد اول تاریخ اجتماعی واداری دوره قاجار نوشته است «تاوقتی علیقلی میرزا زنده بود وبوزارت علوم وریاست مدرسه دارالفنون باقی بود کار فرهنگی پیشرفت بسزائی

داشت ، مواظبت این شاهزاده دانشمند در کنار دارالفنون و نقود او در مزاج شاه و مقام اجتماعی او در نزد نامه کمک مادی و معنوی زیاد بهیست دانش و پیش در کشور می نمود .»

دوران وزارت مخبرالدوله نیز طولانی بود ولی خدمت درختانی نکرد و وزارت علوم در دوره او رونق پیشین را نداشت ، در زمان او وزارت وظایف و اوقاف منحل شد و کار اوقاف ضمیمه وزارت علوم گردید و نام وزارت علوم بهوزارت علوم و اوقاف تبدیل شد . در آغاز مشروطه دارالصنایع (که در زمان ناصرالدینشاه برای تمرکز و تشویق صنعت های ظریف و دستی بوجود آمده بود) بر سازمان وزارت علوم اقروده شد و نام وزارت خانه بهوزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه تبدیل گردید .

علیقلی میرزا اعتضادالسلطنة در نشر علوم و فنون جدید و تشویق افکار نو و چاپ کتاب و گسترش فنون تاریخ و ادبیات و علوم طبیعی و روشن کردن افکار سهم بسزائی دارد و کمتر وزیری در وزارت علوم و معارف توفیق خدمات او را داشته است .

علیقلی میرزا خود سخن شناس بود و در شعر «فخری» تخلص میکرد و آثاری از نظم و نثر از او برجا میباشد ، او بادانشمندان زمان خود بحث های علمی داشت و با حاج ملاعلی کنی روحانی متعصب و متنفذ شوخی های ظریف و جالب میکرد ، میگوید در کتابخانه منزل خود خوابگاهی داشت که در آنجا مطالعه و استراحت میکرد و شیشه های شراب هم در طاقچه های آن خوابگاه دیده می شد ، روزی حاج ملاعلی کنی بدیدن اعتضادالسلطنة رفت و خواست از کتابخانه وی بدیدن کند ، اعتضادالسلطنة غافلگیر شد و حاج ملاعلی در خوابگاه شاهزاده چشمش به شیشه های شراب افتاد و روی درهم کشید و گفت «اینجا میخانه است نه کتابخانه» و آنجا را ترک گفت .

چند ماه بعد برای توسعه مسجدی که در مجاورت خانه اعتضادالسلطنة بود ، این اطباق بمسجد واگذار شد و جزو مسجد گردید ، در روضه خوانی ماه محرم که اعتضادالسلطنة درآن مسجد برپای میداشت حاج ملاعلی هم آمد و ضمن بازدید تعمیرات و توسعه مسجد علیقلی میرزا محل خوابگاه خود را که جزو مسجد شده بود بدو نشان داد و گفت :

بین سعادت میخانه مرا ای شیخ
که چون خراب شود خانه خدا گردد .
بعد از مرگ اعتضادالسلطنة میرزا حسینخان سیهسالار صدراعظم وقت کتابهای نفیس کتابخانه اعتضادالسلطنة را برای مدرسه سیهسالار بمبلغ چهارده هزار تومان خریداری کرد ، ولی پس از سیهسالار میرزا یحیی خان مشیرالدوله برادر او که سرپرستی املاک و اما ترک سیهسالار را داشت تعدادی از آن کتابهای نفیس را فروخت و پول آنرا صرف هوی و هوس خود کرد و شرطخیات در امانت را بجای آورد !

